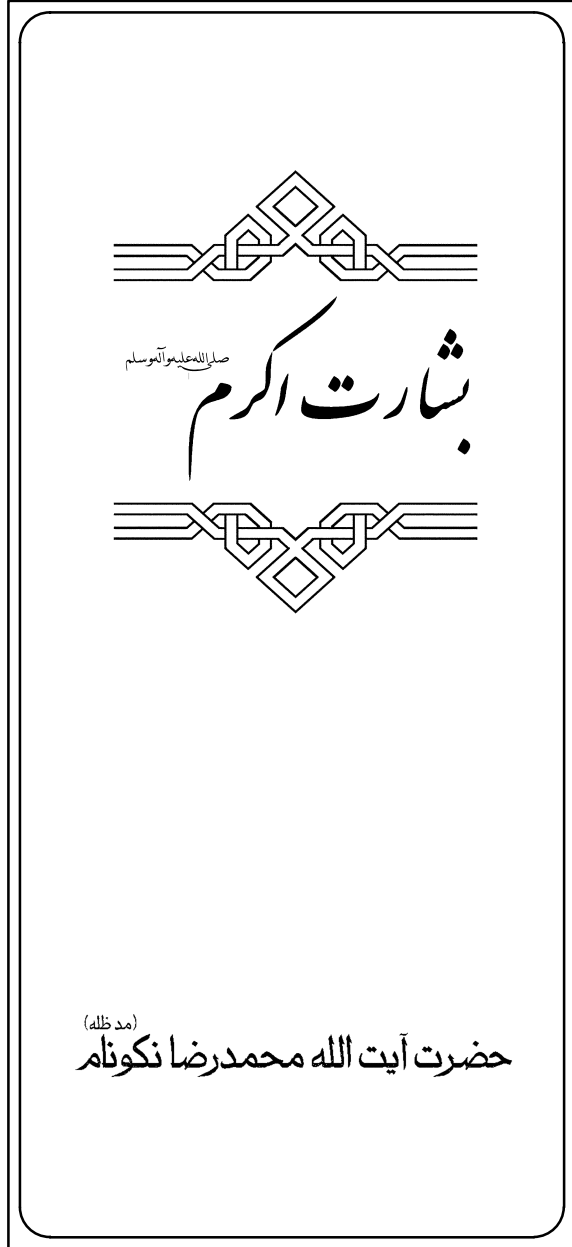


به نام آن که نیست ماندنش



فهرست مطالب

پیش‌گفتار / ۷

برخی از ویژگی‌های رسول اکرم ﷺ

الف: تنهاترین رسول / ۹

ب: رسول امی / ۱۶

ج: موقعیت‌های اجتماعی / ۲۲

د: برخوردهای مرحمت‌آمیز / ۳۲

ه: چند همسری پیامبر اکرم ﷺ / ۳۷

و: صاحب‌مقام جمعی / ۴۰

بشارت اکرم ﷺ

(مد ظله العالی)

♦ حضرت آیت‌الله محمدرضا نکونام

سرشناسه: نکونام، محمدرضا، ۱۳۲۷ -
 عنوان و نام پدیدآور: بشارت اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)
 / محمدرضا نکونام.
 مشخصات نشر: اسلام‌شهر: انتشارات صبح فردا، ۱۳۹۲.
 مشخصات ظاهری: ۴۸ ص.
 شابک: ۲ - ۹۹ - ۶۴۳۵ - ۶۰۰ - ۹۷۸
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت
 - ۱۱ ق
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱۹/۲۲ ب۷۶ ن BP
 رده‌بندی دیویی: ۹۳/۲۹۷
 شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۳۰۰۶۰۳۳

ناشر: صبح فردا محل چاپ: نقش گستر
 نوبت چاپ: اول تاریخ چاپ: ۱۳۹۲
 شمارگان: ۳۰۰۰ قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال
 تهران - اسلام‌شهر - نسیم‌شهر - وجیه‌آباد
 دوازده‌متری جواهرزاده - پلاک ۳۶
 کدپستی: ۳۷۶۹۱۳۸۵۷۵
 تلفن مرکز پخش: ۰۲۵ ۳۲ ۹۰ ۱۵ ۷۸
 www.nekoonam.com
 www.nekounam.ir
 ISBN: 978 - 600 - 6435 - 99 - 2



حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

پیش گفتار

محمد ﷺ

میان دار عالم

و ختم عروج

ختم وحی!

ختم عشق!

که پایانِ معراج تو عطر زهر عائمه گرفت

عطر سیب!

محمد ﷺ

تو رؤیای زهرا

عزیزی و بابا

تو شیرین ترینی

محمد ﷺ

عاشق ترین مرد هستی

و معنای رحمت!

علی ؑ عشق توست!

که حق با زبان علی ؑ برایست سرود:

هزاران درود!

محمد ﷺ

تو زیباترین مرد حقی!

محمد ﷺ

شکوه محبت!

صفای دلی!

تو آرامشی

مهربانی

ستایش برای خداست



برخی از ویژگی‌های رسول اکرم ﷺ

الف : تنهاترین رسول

حضرت رسول اکرم ﷺ تنهاترین صاحب ولایت است؛ زیرا بلندترین قله‌ی ولایت برای اوست. ولایت حضرت رسول اکرم ﷺ هم‌چون قله‌ای بلند در میان دریایی پرموج و پربلاست که هر کس بدان پناه نبرد، رهایی نمی‌یابد. حکایت چنین ولایتی همانند این ماجراست که می‌گویند روستایی را سیل فراگرفت و همین امر موجب هجوم مردم به بالای تپه‌ای بزرگ شده بود. ناگاه مردم متوجه پوست سیاه‌رنگ و بزرگی شدند که روی آب در حرکت است. همه‌های



درگرفت. عده‌ای گفتند پوست گران‌بهایی است که سیل از روستای بالا آورده است. یکی از اهالی روستا طمع نمود و به خود جرأت داد و وارد آب شد تا پوست را برای خود بردارد. مردم هرچه او را نهیب زدند و ترساندند که وارد آب نشو، او را فایده‌ای نبخشید. او به آب زد تا این‌که به پوست رسید. مردم دیدند آن فرد با پوست همراه و غوطه‌ور شد و غلطان غلطان مشغول رفتن گردید و وقتی دیدند او پوست را گرفته و همراه آن در جریان آب افتاده است فریاد زدند پوست را رهاکن و برگرد وگرنه غرق می‌شوی. آنان دیدند که مرد نیز چیزی را فریاد می‌زند؛ ولی صدایش به قدری ضعیف بود که دیگر نمی‌شد آن را به‌خوبی فهمید و چیزی جز نجوا از آن شنیده نمی‌شد: ﴿فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا﴾! این در حالی بود که آن مرد می‌گفت این پوست نیست، خرس است که مرا گرفته و رهایم نمی‌کند، به فریادم برسید.

عده‌ای فریاد پیامبر اکرم ﷺ و ندای غربت دین و اسلام را شنیدند و عظمت حق و انبیا و اولیای الهی را دریافتند اما طمع کردند و به این دریای موج دامن زدند و از این قله فاصله گرفتند. اولیای الهی هرچه به این گروه گفتند به آب نزدیک! اثری نداشت. از سوی دیگر، گروهی به اولیای خدا طمع نمودند و به حق و به آن بزرگان نزدیک شدند. وقتی اولیای الهی آنان را در پوشش ولایت خویش قرار دادند، دیگر نه این بزرگان توان جدا شدن از آنان را دارند و نه مردم می‌توانند اولیای خدا را ترک نمایند. اهل دنیا هرچه به اینان می‌گویند وارد دنیا شوید، مغازه‌ای باز کنید و تجارت و کاسبی نمایید، به تفریح بروید، در سیاست و فرهنگ دخالت کنید، آنان اعتنایی نمی‌کنند و ممکن است بگویند دوست داریم وارد این کارها شویم، ولی دوستی اولیای الهی ﷺ ما را رها نمی‌کند و عشق آنان به ما مانع جدایی ما از آنهاست، ولی

افسوس که صدایی از این گروه به آن گروه و از آن گروه به این گروه نمی‌رسد، و اگر هم می‌رسد، جز همس و نجوا چیزی نیست: «آن را که خیر شد خبری باز نیامد».

هر آن‌چه خوانده بودم همه از یادم رفت

الا حدیث دوست که تکرار می‌کنم
جز حضور یار که دیدار می‌کنم و فنای ذات
که پیکار می‌کنم. تکرار، دیدار می‌آورد و دیدار
فنا. و فنا پیکار با خویشتن است. هر که رفت،
رفت، و هر که ماند، ماند. هر که بود، بود، و هر که
شد، شد.

پس از آن‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، دیگر
چه اهمیت دارد که بر سر امام حسین علیه السلام شمشیر
ببارد. پس از هر کجا شمشیر بر سرم ببارد، جا
دارد. جگرم به آب زهرِ شمشیرهای یزیدیان
تشنه است که مرا سیراب کنند و هنگامی که آن را
تحمل کردیم، دیگر در عالم چیزی مهم نیست؛
حال اگر انسان به یک طلبه دل ببندد و او پس از

مدتی به راحتی او را رها کند و برود و دل ما را
ببرد، در مقابل آن مصیبت، غم این فراق بسیار
کوچک است و به راحتی می‌توان آن را تحمل
کرد. بوی کفن حضرت رسول صلی الله علیه و آله هنوز تازه
است. تری آبِ غسل آن حضرت صلی الله علیه و آله هنوز بر
دستان ما خشک نشده است. عظمت جدایی او
بر دل‌مان سنگینی می‌کند. چه کنیم که این درد
جانسوز لحظه‌ای رهایمان نمی‌کند؟ حقیقتی
بالاتر از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در عالم نیست
که نیست.

یکتاترین در عالم، حق تعالی است و
غریب‌ترین شخصیت عالم، حضرت نبی
اکرم صلی الله علیه و آله است. چه بگویم که زبان قاصر از گفتن و
قلم کوتاه از نوشتن و باور و اذهان عموم از درک
آن متحیر است. آن‌چه برایم عیان است، ماندن
دنیا با این همه فراوانی اشتغال آن است؛ اما نه
برای ما ماندنی است و نه برای این دنیا؛ بلکه
اصل دنیا ماندنی است و شاید این کره‌ی خاکی

هزار بار تغییر نماید و هزاران بار دیگر تغییر نماید
و ما انسان‌ها نیز از این عالم خاکی به جای
دیگری برویم.

هر کس به فراخور حال خود دل به چیزی
می‌بندد و با آن خوش است. کافر دل به دنیا بسته
و با آن خوش است و بیش‌تر مسلمانان دل به
آخرت بسته‌اند و به آن دل خوش دارند و در
آخرت نیز حق تعالی به وعده‌هایی که به آنان
داده است به‌طور قطع عمل می‌کند. این گروه از
آخرت‌گرایان از دنیا خیری نمی‌بینند و منتظر
خیر از آخرت هستند.

اما کسانی که برای حق تعالی کار می‌کنند، تنها
از حق تعالی لذت می‌برند؛ مانند پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
که نه از دنیا خیری دید و نه از آخرت و با خدای
متعال نیز آن‌چنان در صعود و نزول بود که دل
انسان از بیان آن ضعف می‌رود. زمانی که بالا
می‌رفت، بهتر از خود نمی‌یافت و زمانی که از
حق تعالی دور می‌شد، از خود دورتر نمی‌دید.

ایشان از همه‌ی نزدیکان نزدیک‌تر و از همه‌ی
دورها دورتر بود. او با خداوند بالا و پایین
می‌رفت و می‌سوخت به‌گونه‌ای که همه گمان

می‌کردند نزد خداست؛ در حالی که گاهی حق
تعالی به ایشان عتاب می‌کرد. در قرآن کریم
بسیاری از این تویخ‌ها دیده می‌شود. البته، نباید
تویخ خدای متعال نسبت به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را
نشانه‌ی ضعف ایشان دانست. تویخ و تشویق
خدای متعال بعد از تحقق عصمت در آن
حضرت است و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به

انسان‌ها، فرشتگان، جنیان و همه‌ی موجودات
برتری و تقدم سرپرستی دارند و کسی از ما حق
ندارد ایراد و اشکالی بر آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بگیرد؛
ولی حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به خداوند متعال
زیردست است و این حضرت حق تعالی است
که او را تویخ و سرزنش می‌کند؛ ولی تویخ حق
تعالی باعث نمی‌شود تا ما بگوییم پیامبر
اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تویخ شده است.

دوره

دوره

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زمانی که به سوی حق تعالی می‌رفت، حق تعالی به سوی ایشان شتابان می‌آمد و از احدیت خود به نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌چشانید؛ بنابراین نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نه در زمین یار و غمخواری داشت و نه در آسمان. حق تعالی نیز او را صفاتی داد و رها کرد و چه مشکل است که انسان باری را به تنهایی بر دوش بکشد، آن هم بار و غم تمام عالم را و از طرفی غمخوار نیز نداشته باشد.

ب: رسول امی

به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «امی» گفته می‌شود.^۱ در ادبیات ما «امی» به «عوام» ترجمه می‌شود. این در حالی است که عوام به معنای ناآگاه و جاهل است و با «امی» متفاوت می‌باشد. «امی» به معنای منسوب به مادر است و مادر قلب و اصل است و نه به معنای عوام. وقتی گفته می‌شود

۱. «الرسول النبی الأمی». اعراف / ۱۵۷.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «امی» است، همان معنای روایت شریف: «أنا وعلى أبوا هذه الأمة»^۱ را می‌دهد که هر دو پدر یک ریشه و یک حقیقت می‌باشند. درباره‌ی «امی» بودن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عارف محبی شیراز؛ چنین نغز می‌پردازد:

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه مسأله آموز صد مدرس شد

آنچه در تاریخ و روایات نسبت به امی بودن

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است به این معنا نیست که

آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سواد خواندن و نوشتن نداشتند.

اگر خواندن و نوشتن کمال است، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

نیز باید آن را داشته باشند؛ چرا که به اعتقاد

شیعه، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بزرگ هر امت باید تمام

کمالات آن امت و زمان را داشته باشد و تمام

صفات نقص را بداند وگرنه نمی‌تواند جامعه را

رهبری نماید. پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معلمی بی‌سواد

نبودند که قصد رهبری باسوادان روزگار را داشته

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ج ۱، ص ۹۱.

باشند؛ بلکه چیزی بالاتر از سواد داشت و آن سواد مادرزادی بود. امی بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این معناست که آن حضرت به مکتب نرفته و پای درس کسی ننشسته است؛ ولی نوشتن را می‌دانستند؛ اگرچه در تاریخ داریم که خط نوشت و این سخن کلیت ندارد. آن حضرت صلی الله علیه و آله خط نیز نوشته‌اند و عظمت حضرت است که اجازه نمی‌داده است ایشان بنویسند. اگر حضرت می‌خواست قلم به دست بگیرد تا بنویسد، آن مطالب بلندی که به ایشان وحی می‌شد را کم‌تر می‌شد به کاغذ آورد، به همین سبب حضرت کاتبان وحی داشت.

باید دانست کتابت و نوشتن برای چند امر است: یکی برای نگه‌داری و حفظ مطلب. دو دیگر برای ارایه‌ی آن به دیگران و راهنمایی آنان به سوی راهی که نویسنده طی کرده و دیده و احساس نموده است و موارد دیگری که لازم به ذکر نیست؛ ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای این امور

نیاز به قلم و کاغذ نداشتند؛ هرچند برای این کار از همه‌ی امکانات دنیوی حتی قلم و کاغذ نیز استفاده می‌کردند و مطالب وحی را به کتابت می‌کشیدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کش و قوس مسایل عاطفی و محبتی همه چیز را می‌نوشتند. ایشان در قلب‌ها مطالب را می‌نوشتند و آن را در دل‌ها نهادینه می‌ساختند و سخنان ایشان چنان عمق و ژرفایی در تاریخ گذاشته است که امروز که بیش از هزار و چهارصد سال از آن روزگار می‌گذرد، هنوز اسلام و دین تازه است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌نوشت؛ آن هم نوشته‌ای که در تمام عمر تاریخ کسی نتوانست حتی حرفی از آن را پاک کند. کتابتی که به هزاران نسل متمادی خواهد رسید و فقیهان، عارفان و فلاسفه را در خود می‌پروراند بدون آن‌که به قلم و کاغذ نیازی باشد؛ حتی نوشتن وصیت حضرت، نوشتن در دل تاریخ بود و همانند قبر گمشده‌ی یگانه دختر بزرگوار ایشان می‌باشد که محبتی بی‌شمار به او

داشت و به دلایل مختلف او را «ام ابیها» خواند. این نیز نوشتنی بود که دل هر مورخی را به کاوش و جست‌وجو و می‌دارد و فلسفه‌ی تاریخ را برای وی می‌گشاید.

به این سبب است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قلم و کاغذ به دست نمی‌گرفت و چنان‌چه قلم به دست گرفته باشند و چیزی را بر کاغذی مکتوب نموده باشند - که در تاریخ نیز ثبت است - برای این بود که به این قسمت از وجود نیز خیری عنایت نمایند.

اگر گفته شود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علم و نور داشت و همه را از کودکی دارا بودند، ولی فقط سوادى که سیاهی و بدی است را نمی‌دانسته‌اند، پس ایرادی بر آن حضرت صلی الله علیه و آله نیست، در جواب باید گفت: پیامبری که سیاهی و پستی و دون و پایین را نداند، چگونه می‌خواهد هدایت‌گر فرودستان جامعه باشد. هم‌چنین سیاهی و مشق نیز نوعی علم

می‌خواهد و اعتقاد ما این است که پیامبر هر امتی باید عالم‌ترین فرد آن امت به همه‌ی مسایل در آن امت باشد؛ وگرنه خداوند او را برای عالمان آنان نمی‌فرستاد. یکی از آن علوم نیز نوشتن و کتابت و سواد خواندن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید به صورت مادرزادی این امور را دارا باشند.

بہتر است این بحث را در همین جا خاتمه بخشیم و از زاویه‌ای دیگر به شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نظر افکنیم. البته باید در نظر داشت هر چند این بحث‌ها جهات متعددی را در پی دارد، آخرین بحث‌ها راجع به ذات و هویت وجود آن حضرت را باید در عرفان و به صورت ضعیف در بخش‌هایی از فلسفه دید و درباره‌ی اوصاف و خلق و خوی آن حضرت صلی الله علیه و آله، بیش از بحث‌های سندی و نقلی کتاب و سنت، باید از حضرت حق تعالی استمداد گرفت. سمت‌ها و موجودیت‌های عمومی آن حضرت صلی الله علیه و آله بیش‌تر

جنبه‌ی اجتماعی دارد و هر یک جهات فراوانی از بحث را به دنبال می‌آورد.

ما در این جا از همین زاویه؛ یعنی از دید سمت‌ها و مسؤولیت‌های اجتماعی به آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با دید ناقص و کوتاه خود نظری می‌افکنیم.

ج : موقعیت‌های اجتماعی

با آن‌که درباره‌ی حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، سخن‌ها سراییده شده است، کسی را یارای آن نیست که آگاهی دقیقی از عمق و ژرفای باطنی آن حضرت به دست آورد و تنها باید از دور نظاره‌گر وجود گسترده‌ی ایشان بود. چیزی که بسیار نیازمند دقت است و باید در جهت جامعیت آن حضرت مورد توجه خاص قرار گیرد، این است که آن بزرگوار چگونه در کم‌ترین مدت، بیش‌ترین موقعیت‌های اجتماعی را به دست آورده است؟

با آن‌که عمر نبوت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و عمر

شریف ایشان نسبت به حیات دنیوی انبیای گذشته و مدت نبوت آن‌ها قابل مقایسه نیست، موقعیت‌های آن حضرت از چنین نسبیتهایی برخوردار است. تعداد آیات مکی و نیز آیات مدنی و گستردگی قرآن مجید و اعجاز ماندگار آن، و نیز عمری در حدود شصت و سه سال و رسالتی در حدود بیست و سه سال، با تمامی پیشامدهای فراوان شاهی گویا برای تبیین این امر است! در این صورت، چگونه باید نتایج بی‌پایانی که وجود آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای جامعه‌ی بشری داشته است را توجیه کرد و در مقایسه با حضرات انبیای گذشته، آن را عنوان نمود و با توجه به ثمرات مستمری که دین اسلام به عنوان خاتمیت همراه دارد و آن حضرت، خاتم انبیا و آخرین پیامبر می‌باشد و سلسله‌ی رسالت با وجود آن حضرت تکمیل می‌شود و تکامل می‌یابد، با این حال چگونه باید این امر؛ یعنی گستردگی مناصب و موقعیت‌های

اجتماعی آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تحلیل و تبیین کرد؟ پاسخ این پرسش دقیق در همین سؤال نهفته است. موجودی کامل و انسانی جامع نمی تواند موقعیت خود را در جامعه، در هر شرایطی ایجاد نکند و جامعیت چنین فردی شرایط تحقق آن را فراهم می سازد.

موقعیت آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در «جامعیت» ایشان است و جامعیت، زمان و مکان را چندان اصل نمی داند و خود مناسبت ایجاد می کند؛ اگرچه جامعیت فردی خود موقعیت زمانی و مکانی را نیز همراه دارد و طفره ممکن نیست؛ چرا که فرد کامل در غیر شرایط لازم تحقق نمی یابد.

جامعیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خود حکایت از مناسبت زمان و مکان و وجود شرایط می کند و همیشه مناسبت ها با هم رابطه ی مستقیم دارد و ملازمت های وجودی در تمامی جهات فردی و اجتماعی حاکم است.

در این جا به خلاصه از جامعیت آن حضرت از دیدگاه قرآن کریم نظری می افکنیم. البته این مهم، بحث های دقیق تری را لازم دارد که باید آن را در دروس تفسیری نگارنده که هنوز به پایان نرسیده و در دست نگارش است جست و جو نمود.

قرآن کریم در توصیف رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً﴾^۱. در این آیه ی شریفه، حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آشکارا مورد خطاب حق تعالی قرار می گیرد و رسالت ایشان همراه با گواهی و شهود آن حضرت مطرح می گردد و به آن جناب، وسعت نظر عطا می گردد و نسبت به افراد جامعه و خوبی ها بشارت دهنده و نسبت به بدی ها، انذار و بیم دهنده معرفی می شوند که دارا بودن صفات خوب و دوری از صفات ناشایسته را برای آن حضرت همراه دارد. البته، دارا بودن این صفات در آیه ی بعد با دارا بودن «ولایت» همراه

می‌شود و می‌فرماید: ﴿التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾^۱. نبوت حضرت رسول اکرم ﷺ با ولایت کامل همراه است و منحصر به اخبار، انذار و تبشیر که در آیه‌ی پیشین از آن سخن گفته شد نمی‌باشد. ایشان از چنان وسعت ولایتی برخوردارند که از خود مؤمنان به آن‌ها قرب بیش‌تری دارند و این منتهای اقتدار آن حضرت ﷺ را می‌رساند.

آیه‌ای دیگر، وسعت ولایت آن حضرت را به همراه گستردگی رحمت بیان می‌دارد: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۲. چون ولایت آن حضرت ﷺ با رحمت عمومی برای همگان همراه است، به کلی دور از ولایت‌های موجود مادی و عمومی اجتماعی می‌باشد که نمی‌تواند به دیکتاتوری و حاکمیت‌های شیطانی آلوده شود.

البسته رحمت عمومی آن حضرت ﷺ با

۱. احزاب / ۶

۲. انبیاء / ۱۷

خشونت و سخت‌گیری تمام با دنیای کفر و سران الحاد و با معاندان حق منافاتی ندارد و حق تعالی تمامی مؤمنان را در آن جهت بر می‌انگیزاند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِئَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾^۱.

آن حضرت با تمامی گستردگی که از لحاظ امور اجتماعی دارند، از جهات خصوصی زندگی به دور نمی‌باشند، بلکه در حد عالی از آن برخوردار است و گفته می‌شود زنان آن حضرت محدود به یکی، دو نفر یا چهار نفر نمی‌باشد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ، إِنَّا أَخْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي﴾^۲، تا جایی که می‌فرماید: ﴿لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَّقِيبًا﴾^۳؛ دیگر برای تو کافی می‌باشد و زن دیگری برمگزین! و تبدل

۱. انفال / ۶۴

۲. احزاب / ۵۰

۳. احزاب / ۵۲

در میان آنها را مدار. این سخن از بهره‌مندی آن حضرت در این امور به حد کفاف حکایت می‌کند.

با آن‌که حضرت دارای زن‌های متعدد هستند، سخن از «بیوت» و «خانه‌ها» است. این خانه‌ها هر چه باشد، به روی همگان چنان باز است که قرآن کریم، آنها را از داخل شدن منع می‌کند و وسعت نظر نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از آسیب‌پذیری محفوظ می‌سازد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾^۱.

وجود این زن‌ها در زندگی چنان نیست که برای آنان سبب امتیازات مادی و آزادی‌های عمومی بیشتر شود، بلکه محدودیت‌های خاصی را نیز در پی دارد؛ چنان‌که می‌فرماید: ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ، مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ، وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾^۲؛ با

۱. احزاب / ۵۳.

۲. احزاب / ۳۰.

زن‌های آن جناب، چنان برخوردار می‌شود که گناهانشان دو برابر همگان به حساب می‌آید و نه تنها از جزای عمومی مصونیت ندارند؛ بلکه این جزا درباره‌ی آنان از شدت بیش‌تری برخوردار است و سخن از «دو برابر شدن» آن پیش می‌آید. قرآن کریم به زنان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هشدار می‌دهد شما مانند زنان عادی نیستید و باید ملاحظه‌ی بیش‌تری داشته باشید و از محدودیت‌های خاص خود آگاه باشید تا جایی که می‌فرماید اگر تحمل آن را ندارید، می‌توانید زندگی خود را از زندگی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جدا سازید و این بار سنگین را در مقابل آن امتیازات معنوی، بر زمین گذارید.

اگر شما اهل دنیا هستید و هم‌چون همگان می‌خواهید از آزادی‌های عمومی برخوردار باشید، راه تازه‌ای را در پیش گیرید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ، قُلْ لِأَزْوَاجِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَرِزْقَهَا

فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّ وَأُسْرِحُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا^۱.

در حالی که خداوند، آن حضرت و زن‌های ایشان را از سوء استفاده و آزادی‌های عمومی بر حذر می‌دارد، آن جناب را از محدودیت‌های غیر ضروری و محرومیت از مواهب طبیعی باز نمی‌دارد و ایشان را با عنوان: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾^۲ مورد خطاب قرار می‌دهد.

همه‌ی این جهات و بسیاری از جهات دیگر از گستردگی و عمق روح آن جناب حکایت می‌کند و جامعیت آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را روشن می‌سازد و در تمامی جهات، ایشان را سرآمد همگان قرار می‌دهد و با تمام گستردگی‌ها، همراه با توازن و تعادل مطرح می‌سازد؛ در حالی که دیگران با اندک برخوردارگی از موقعیت و عنوان یا کمال و وصفی، خود را درگیر افراط و تفریط می‌سازند و

۱. احزاب / ۲۸.

۲. تحریم / ۱.

تعادل و توازن خود را از دست می‌دهند و در این جهت تفاوت ندارد از کسانی باشند که به دنبال خوبی‌ها هستند یا از آن‌هایی که در پی بدی‌ها گام برمی‌دارند. انسان‌های عادی اگر موقعیت علمی به دست آورند، از دنیا می‌مانند و چنان‌چه به عبادت رو آورند، از علم می‌مانند و در صورتی که صاحب قدرت شوند، از هر دو بی‌بهره می‌گردند و اگر از تمامی این امور دور شوند، به خلوت می‌گرایند و خمودی و سردی، آنان را محاصره می‌کند و چنان‌چه در امور شهوانی حریص گردند، سر از پا نمی‌شناسند و عمر خود را در آن مصروف می‌دارند و بی‌خبر از تمامی حقایق و امور، خود را به آتش شهوت می‌سوزانند؛ اما حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تمامی جهات حتی در امور زندگی و امر معاشرت با زنان، از تمامی افراد جامعه پیش‌تر بودند تا جایی که حق تعالی سخن از عفاف و کفاف سر می‌دهد. این‌گونه است که کسی

نمی‌تواند آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به خمودی در امور شهبوانی متهم سازد. آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: من با همه‌ی قوتی که در این امور دارم، عفاف پیشه کرده‌ام، شما نیز باید چنین کنید. همین‌طور در تمامی امور، کسی یارای آن را ندارد که خود را در جهتی برتر و پیش‌تر از آن حضرت بداند تا بر او خرده گیرد و همین رمز موفقیت آن بزرگوار در زندگی است که در کوتاه‌ترین زمان ممکن از عمر و دوران نبوت، بزرگ‌ترین موفقیت را داشته‌اند تا جایی که گوی سبقت و خاتمیت را از همه‌ی پیش‌تازان ربوده‌اند.

د : برخورد های مرحمت‌آمیز

با شروع تبلیغ علنی و آشکار اسلام، آنان که به این دعوت پاسخ می‌گفتند و برگرد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جمع می‌شدند، کسانی بودند که از جان و دل، کلام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را درک می‌کردند و آن را با جان می‌پذیرفتند و در راه آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،

خود را فدا می‌کردند. البته، چند سال طول کشید تا این عده به کمال رسیدند و مطیع محض پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گشتند. یک دل و یک زبان گشتن آنان با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باعث گشت مکیان از آن‌ها روی‌گردان شوند. جامعیت مقام پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همه را به سوی ایشان می‌کشاند و مخالفان را نیز به تکاپوی مضاعف وا می‌داشت.

زمانی که مدینه با ورود پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رونق گرفت و ادعای پیامبری حضرت در جزیره العرب گسترش یافت، قبایل مختلف به مخالفت با ایشان برخاستند؛ ولی کم‌تر کسی جرأت مقابله با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را داشت؛ چون آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یارانی هم‌چون حضرت امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت حمزه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را به همراه داشت که از نخستین گروندگان به اسلام بودند و مدینه نیز تمامی امکانات خود را در اختیار آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گذاشت.

زمانی که حکومت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تثبیت شد

و ایشان مکه را فتح کردند، بالاترین و بزرگ‌ترین پیروزی نصیب اسلام شد و ندای «الیوم، یوم المرحمة»^۱ سر دادند و حتی ابوسفیان که آن همه خباثت داشت را بخشیدند و افزون بر خانه‌ی خدا، خانه‌ی ابوسفیان را نیز مأمّن قرار داد و خانه‌ی دشمن را در حفاظ امنیتی اسلام گرفت و این معنای «رحمت واسعه» است.

این اقدام پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باعث گسترش اسلام شد و به اسلام آوردن گروه دوم انجامید که به سبب عظمت اسلام چاره‌ای جز سکوت و تسلیم نداشتند.

گروه نخست، اسلام را با تمام شکنجه و سختی‌هایی که داشت، پذیرفته بودند؛ ولی گروه دوم به سبب بزرگی و عظمت اسلام به آن رو آوردند. این دو گروه با هم تفاوت دارند. عده‌ای که حقیقت اسلام را با جان و دل می‌پذیرفتند، تمام سختی آن را به جان می‌خریدند و با عده‌ای

۱. کنز العمال، ج ۱۰، ص ۵۱۳.

که با مال و ثروت و جاه و مقام حقیقت آن را پذیرفتند، فاصله‌ی بسیاری دارند. در هر انقلابی، این دو گروه وجود دارد.

گروه نخست که سختی‌ها را به جان خود پذیرفتند، باید صحنه‌گردان جامعه شوند، چون آن‌ها حقیقت جامعه را کامل، سالم، بدون خودخواهی، امور نفسانی و درآمد دنیایی درک کرده‌اند، ولی در هر انقلابی حتی در ادیان آسمانی، گروه نخست، پس از مدتی کنار گذاشته می‌شوند و گروه دوم تمامی امور را به دست می‌گیرند و با گذشت زمان، گروه سوم در رأس امور قرار می‌گیرد و باعث خاموشی آن انقلاب می‌شود. ما در رابطه با ویژگی‌های گروه نفوذی که از آنان به «منافقان» یاد می‌نماییم در پایان این نوشتار سخن گفته و صفات آنان را بیان داشته بودیم که به توصیه‌ی بررسان حذف شد.

گفتیم که عده‌ای مسیر دنیا را روی مدار پول می‌گردانند و نمی‌خواهند این مسیر که به سمت

محبت و دوستی دور می‌زند، در راه صحیحی که منافع آنان را در خطر می‌اندازد هدایت شود.

در حکومت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گروه نخست که قیام‌کنندگان به حق بودند، پیش از آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از دنیا رفتند و ایشان حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام، حضرت حمزه و حضرت ابوطالب عَلَيْهِمَا السَّلَام را از دست دادند. در زمان رحلت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از گروه نخست افرادی قوی و قدرتمند وجود نداشتند و جز حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام فرد دیگری که به مرام و آیین ایشان وفادار باشد نمانده بود و کسی نیز با آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَام همراهی نمی‌کرد. گروه دوم پرشور و ظاهریین بودند و اسلام را بعد از رشد آن پذیرفته بودند و افرادی که جای گروه نخست را گرفته بودند منافقان بودند که صحنه‌گردان جامعه شدند؛ از این رو اسلام در اعماق قلب‌های آنان نفوذ نکرده بود و آن را در سخت‌ترین شرایط نپذیرفته بودند؛ بنابراین زمانی که سختی به آنها فشار می‌آورد

چشم حقیقت‌بین آنان مشکل پیدا می‌کرد و نمی‌توانستند بر مدار حق باقی بمانند و سختی‌ها را تحمل نمی‌کردند و سعی در توجیه اسلام داشتند، نه عمل کردن به اسلام. آنان در هر جا که مال و درآمد پیش می‌آمد، اموال را به سمت خود جذب می‌کردند و نام‌های دینی روی آن می‌گذاشتند. این بود که اسلام محمّدی در ظاهر به گونه‌ای خاموش شد که فرزند پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بعد از شصت سال در کربلا به نام حمایت از دین وی شهید می‌کنند.

در هر انقلابی، گروه دوم وجود دارد و گروه دومی‌ها که جای گروه نخست می‌نشینند، مسیر انقلاب‌ها را تغییر می‌دهند.

ه: چند همسری پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با زنان متعددی ازدواج نموده است. در آن زمان‌ها اعراب تعصب فامیلی داشتند و از تمامی منسوبان نسبی و سببی از جمله داماد حمایت می‌نمودند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

برای آن‌که دین خدای تعالی را گسترش دهد قدرت خود را با خویشاوندی با قبایل مختلف عرب افزایش می‌داد. اعراب چنین بودند که اگر کسی داماد آنان می‌شد، حتی در صورتی که سخنان وی را قبول نداشتند، از او حمایت می‌کردند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بر اساس این سیاست و برای گسترش دین دست به ازدواج‌های متعددی می‌زدند و گرنه آن حضرت صلی الله علیه و آله رغبتی به هم‌نشینی با زنان بیوه یا بد دهان نداشتند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کم‌هزینه‌ترین غذاها را می‌خوردند که اغلب دورریز می‌شد؛ نان و آب یا نان و شیری که قابل استفاده نبود. آن حضرت صلی الله علیه و آله همواره بهترین‌ها را رها می‌نمود و پست‌ترین‌ها را انتخاب می‌کرد؟ مسلمانان باید به چنین پیامبری افتخار کنند که می‌توانست با این‌گونه زنان زندگی کند اما باز بفرماید: «من زن‌ها را دوست دارم».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن خاک‌نشین آسمانی و

پری‌چهره‌ی ملکوتی، برای نشستن به زمین و رو کردن به دنیا، باید خیراتی در دنیا ببیند و با برگزیدن بهترین‌ها رو به آن کند. برای همین منظور سه خیر که مثلث‌وار، تمام زندگی انسانی را پر می‌کند اختیار نمود. سه زاویه که انسان در آن‌ها بسته می‌شود و قدرت پرواز می‌یابد. این سه ضلع مثلث زندگی به فرموده‌ی ایشان عبارتند از: بوی خوش، زن و نماز. اطلاق بوی خوش شامل تمامی عطرها می‌شود. حال، جنس آن از دانه باشد یا شکوفه و گل یا بوی معطر غذاهای لذیذ و روحانیات و خلاصه هر چیزی که بوی خوش دارد، حتی میوه و یا آب آن؛ اگرچه بوی آب میوه در بالاترین مراتب است. انسان اگر چکیده‌ی هر چیزی را بخورد می‌تواند بسیاری چیزها را به خود ببیند و بیابد.

خیر دومی که آن حضرت از دنیا دید و آن را پذیرفت، «زن» بود که مظهر جمال است و جمیل و بهترین چیزی که مرد می‌تواند در دنیا ببیند و با آن خوش باشد.

و خلاصه سومین برگزیده‌ی حضرت ﷺ، نماز بود که از آن به نور دیده یاد می‌کند. نماز که چکیده‌ی حق است راه را به ایشان نشان می‌دهد.

با این سه زاویه‌ای که پیامبر اکرم ﷺ آن را به خود بسته‌اند نه تنها خستگی دنیا به ایشان راه نمی‌یابد؛ بلکه خستگی را نیز خسته می‌کنند و از هر زاویه‌ای که خسته شدند به آغوش زاویه‌ای دیگر می‌روند. این سه زاویه در ناسوت انسان را کافی است و نیاز چهارمی ندارد.

و : صاحب مقام جمعی

مراتب و مقامات در تمامی موجودات و افراد انسانی متفاوت است. تمامی این گوناگونی‌ها بر آمده از میزان شعور، ادراک و معرفت آدمیان است و بر این امر اتفاق نظر وجود دارد. در این که در هر یک از موجودات و تمامی حیوانات و افراد انسانی سمت و سویی وجود دارد و هر

کدام به جهتی متمایل هستند و به چیزی دل می‌بندند سخنی نیست و صاحبان مقامات جمعی و افراد کامل نیز کم‌تر به نظر می‌آیند.

حضرات انبیا و ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام در رأس سلسله‌ی مقامات کاملان قرار دارند و با نسبتی دقیق، حفظ مراتب و مقام جمعی تحقق می‌یابد و در این امر نیز بحث چندانی در رد یا پذیرش وجود ندارد. مشکل، شناخت مرتبه‌ی هر یک از افراد کمال است که برای همگان چندان قابل ادراک نیست و نیازمند قرب به آن حضرات است.

باید توجه داشت در مقام جمعی و در محدوده‌ی کمال نمی‌توان موجودی کامل‌تر از جناب رسول‌الله؛ حضرت محمد، خاتم النبیین صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یافت و جناب مولی‌الموحدین، حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام با آن که نفس نبی هستند و هر دو جناب، تطابقی از یک حقیقت می‌باشند، ظهور و تنزیل کمالی شخص رسول

الله ﷺ است و نمی‌توان سخن از برتری آن حضرت نسبت به پیامبر اکرم ﷺ را در سر پروراند؛ اگرچه تمایزات وجود آن دو بزرگوار خود دقیق‌ترین مباحث عرفانی و ولایی را به دنبال دارد. ما در ادامه برخی از مباحث مربوط به صاحبان مقام جمعی را می‌آوریم. خواننده‌ی محترم برای به دست آوردن تفصیل این بحث باید به شرحی که بر فصوص الحکم و نیز مصباح الانس نگاشته‌ایم مراجعه نماید.

سخنی که باقی می‌ماند این است که آیا غیر از حضرات معصومین علیهم‌السلام، دیگر اولیای الهی نیز می‌توانند به مقامات جمعی نایل آیند و فعلیت این امر برای آنان تا چه حد کمی و کیفی وجود دارد؟

آیا در میان اولیای عرفان و بندگان مخلص حق تعالی افراد کامل و صاحبان مقامات جمعی فراوان یافت می‌شود. با آن‌که این‌گونه افراد کم‌تر به چشم می‌آیند. یا چنین افرادی کم‌تر در خارج تحقق می‌یابند؟

به طور خلاصه باید گفت: امکان چنین فعلیت جامعی برای اولیای غیر معصوم علیهم‌السلام هم وجود دارد و برای همه‌ی بندگان مخلص، وصول به چنین مرتبه‌ی والایی ممکن است، اما آنچه مشکل است فعلیت و تحقق آن می‌باشد. در این زمینه کم‌تر افرادی موفق‌گردیده و کم‌ترین اولیای غیر معصوم علیهم‌السلام حتی به طور تنزیلی نیز به چنین مقامی نایل گردیده‌اند.

عالمان عرفان اگرچه از مقامات جمعی بسیار سخن سر داده و بسیاری از آنان داعیه‌ی آن را نیز داشته یا آن را نسبت به فراوانی از اساتید و مرشدان خود قایل بوده‌اند، در واقع و در متن خارج، اندکی از این دعاوی حقیقت داشته و بسیاری از آن افراد، یا مقامات چندانی نداشته یا اگر هم دارای مقاماتی بوده‌اند، به مقام جمعی دست نیافته بوده‌اند و حب نفس یا حب به مرشد و استاد، علت داعیه‌ی آن گردیده است. ممکن است بعضی از اولیای غیر

معصوم علیه السلام مقاماتی داشته و صاحب قدرت و اقتداری در جهاتی باشند، اما هیچ یک از این مراحل را نمی توان مقام جمعی به حساب آورد. بسیاری از کسانی که از مقام جمعی سخن سر داده اند، خود از مصادیق آن نبوده اند؛ هر چند صاحب قدرت و اقتداری در جهاتی بوده اند. اگر هم افراد کمی تا حدی دارای چنین مراحل بوده اند، اهل سکوت بوده و داعیه و دعوت را کنار گذاشته اند که این خود دلیل عدم وصول به مقام جمعی می باشد؛ اگرچه با صاحبان داعیه و دعوت، تفاوت ماهوی داشته اند.

مگر هر کس ظاهری فراهم نمود و از کتابی فارغ گردید و ذکری داشت و وردی به کسی داد و بوق و کرنایی کشید، جزو اولیای کامل می تواند به حساب آید؟

اساتید ما اگرچه از مقامات جمعی فراوان سخن سر می دادند، آن طور که باید، مقامات جمعی را دارا نبودند و تنها در جهات محدودی

وارستگی نسبی داشته و در جهاتی فاقد یا ضعیف و یا ضعیف تر از دیگران بوده اند. اگر انسان زورگو، بی باک و بی رحمی قد علم می کرد، این بندگان عرفانی حضرت باری تعالی، منفعل، دل نازک و مظلوم دوست بودند و نمی توانستند ظالم کش باشند. آنان ممکن است در جهتی بسیار چیره دست باشند، ولی در جهات دیگر ضعیف یا ناقص بوده اند؛ پس نمی شود این گونه افراد را با تمام صفا و پاکی و علم و عرفانی که داشته اند، در مقام جمعی قرار داد و آن ها را کامل به حساب آورد.

«کامل» کسی است که مظهر گویای حضرت حق باشد و چهره ای زیبا از حضرات اسما و صفات باری را با خود داشته باشد و به تمام صفات جمال و جلال واصل شده باشد و عبادت، جنگ، تجارت، اعتکاف، ذکر، دعا، تبلیغ، رحم، کافرکشی و کفرستیزی را با هم داشته باشد.

کسی که اهل باطن است و با ظواهر بیگانه یا ناآشناست و کسی که چنان دل به غیب بسته که از امور عادی مانده است و کسی که تنها سر بر آسمان دارد و پیش پای خود را نمی‌بیند، هرگز نمی‌تواند دارای مقامات جمعی باشد. مقامات جمعی را کسانی دارند که در تمام جهات، خیر وجودی دارند و بدی‌ها را به خوبی می‌شناسند و تمامی حقایق زشت و زیبا را در موقعیت واقعی آن‌ها قرار می‌دهند و با آن‌ها برخورد مناسب دارند.

آن‌هایی که در گوشه‌ای نشسته و چله‌نشینی دارند و تنها دل به معنویت و تجرد می‌بندند، نمی‌توانند افراد کاملی باشند. افراد کامل و انسان‌های جامع، انبیا و اولیایی هستند که در تمامی زمینه‌های وجود، نقش عمده دارند و عضو مؤثر جامعه‌ی انسانی می‌باشند و ذکر و دعا و مناجات را به خون و جنگ و جهاد آغشته می‌سازند. این روش تک بعدی و یک

سویه‌نگری‌های گوناگون در عالمان و محققان شریعت، باعث شد که مسلمین نیز این حالات را در خود رشد دهند و دسته‌ای اهل دعا و مناجات و دسته‌ای دیگر اهل دنیا شوند و بسیاری بریده از حق و چسبیده به دنیا گردیدند و دسته‌ای نیز به طور محدود، خود را با حق مشغول داشتند و بیگانه از تمامی مظاهر طبیعت گردیدند.

جامعه‌ی اسلامی و امت مسلمان دیرروز و امروز چنین بوده‌اند و اگر اوضاع مسلمانان به همین منوال پیش رود، فردا نیز این چنین است و موقعیت چندان جامع و کاملی نخواهند داشت. فرهنگ، علم، معرفت، تقوا، کردار درست و پیروی از معنویت در جامعه‌ی اسلامی بی‌رمق می‌ماند و رشد و تکامل آن‌ها از کار می‌ایستد و گرفتار حوادث شوم و مشکلات بیش‌تر می‌شود. اگرچه افراد به ظاهر مسلمان فراوان هستند، در واقع آن‌چه هست صورت اسلام و در صورت

هم ظواهر شریعت در بسیاری از موارد، رنگ و روی درستی ندارد. واژه‌های اسلامی و عقاید درست دین و دیانت، گرفتار آسیب گردیده و مسلمین با حوادث فراوان روبه‌رو هستند.

آگاهی و اطلاع درست از امور دینی در سایر جهات مادی و دنیوی در میان مسلمین اندک است و دنیا و معنویت آن‌ها آفت‌زده می‌باشد و آسیب فراوانی دیده، در حالی که شریعت به‌طور کامل و جامع، تمامی جهات مادی و معنوی را بیان کرده است.

پس در کلامی کوتاه می‌توان گفت صاحبان مقامات جمعی بسیار اندک‌اند و گرفتاری‌های فراوان مسلمین از همین گذر می‌باشد؛ به‌ویژه آن‌که همیشه در برابر آنان، هزاران باطل به صف می‌باشند.

